روزنه

شکست آمریکا در IMO

● سند اعتراضی جمهوری اسلامی ایران به تحریم‌های یک جانبه آمریکا در حوزه حمل‌ونقل دریایی کشورمان، روز پنجشنبه در صدوبیست‌ویکمین اجلاس شورای سازمان بین‌المللی دریانوردی مطرح و مورد توجه اعضای این سازمان قرار گرفت.به گزارش ایرنا، این سند از سوی کشورهای مؤثر در امر دریانوردی بین‌المللی مورد تأیید قرار گرفت و تنها یک مخالف داشت که آن هم آمریکا بود. محمد راستاد، معاون وزیر راه و شهرسازی و مدیرعامل سازمان بنادر و دریانوردی ایران، پس از پایان این نشست به خبرنگاران گفت: سندی را که ما در دبیرخانه سازمان بین‌المللی دریانوردی ثبت کرده بودیم، در اجلاس شورای صدوبیست‌ویکم این سازمان مطرح شد و هیئت جمهوری اسلامی ایران در این اجلاس خلاصه‌ای از آن را به اطلاع کشورهای عضو رساند. او افزود: محتوای سندی که از سوی ایران ارائه شده بود، حاکی از این بود که محدودیت‌هایی که به‌تازگی بر صنعت کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران اعمال شده، با روح کنوانسیون تأسیس سازمان بین‌المللی دریانوردی مغایرت دارد؛ از این نظر که این کنوانسیون تأکید بر این دارد که کشورها باید به گونه‌ای عمل کنند که تبعیض‌هایی متوجه کشورهای دیگر برای فعالیت‌های کشتی‌رانی تجاری نشود و باعث تهدید ایمنی دریانوردی و حفاظت از محیط زیست دریایی شود. حمید بعیدی‌نژاد، سفیر جمهوری اسلامی ایران در لندن، نیز دراین‌باره در توییتر خود نوشت: سازمان بین‌المللی دریانوردی در لندن به دنبال بررسی سند پیشنهادی ایران علیه تحریم‌های آمریکا، قاطعانه از آمریکا و دیگر کشورهای عضو خواست که از اتخاذ هرگونه اقدامی که امنیت و ایمنی دریانوردی بین‌المللی و آزادی کشتی‌رانی را به خطر می‌اندازد، خودداری کنند.شورای آیمو یکی از عالی‌ترین ارکان آیمو (International Maritime Organization) است که برنامه‌ها، اهداف عالیه سازمان آیمو و مسائل بودجه‌ای آن را مشخص می‌کند.این سازمان که ازجمله اهدافش «ایمنی، امنیت، کشتی‌رانی کارآمد در اقیانوس‌های عاری از آلودگی» است، اکنون با ۱۷۴ عضو و سه عضو وابسته یکی از مؤسسات تخصصی دریایی وابسته به سازمان ملل متحد است و مقر آن در لندن است و ارکان اصلی آن شامل مجمع، شورا و نیز پنج کمیته تخصصی است.

نگاه

مسئولان شکل مردم خواهند شد!

امید فراغت . روزنامه‌نگار

● اصلاح‌طلبی روش، منش و مسلک بشری است و بر همین اساس قدرت زمان قوی‌ترین ابزار اصلاح‌طلبی است و در واقع این فرایند زمان است که جوامع را به توسعه‌یافتگی می‌کشاند و ذات اصلاح‌طلبی به عنوان ویژگی رشد مطلوب، جوامع توسعه‌نیافته یا کمترتوسعه‌یافته را به توسعه‌یافته تبدیل می‌کند و اصلاح‌طلبی سرنوشت محتوم همه جوامع است. ادبیات قدرت جامعه ایران این واقعیت را درک کرده است؛ چراکه جریان عمومی جامعه در فضای اصلاح‌طلبی زیست دارد و بر همین اساس برخی کارشناسان بر این نظر هستند که مردم جلوتر از برخی تصمیم‌سازان به حساب می‌آیند. ادبیات جریان عمومی جامعه نه مدیون اصلاح‌طلبان و نه مدیون اصولگرایان است بلکه به دلیل فناوری و تکنولوژی در قالب یکپارچگی اطلاعات، مدیون ادبیات یکپارچه جهانی شده است که با چشمان غیرمسلح در اکثر جوامع کمترتوسعه‌یافته نیز می‌توان آن را مشاهده کرد. چشم و گوش اکثریت جامعه در واقع به مراجع فکری و به تعبیری روشنفکران و نخبگان نیست. آنان در یک رهاشدگی به خرد جریان عمومی دهکده جهانی اتصال پیدا کرده‌اند و نوع مطالباتشان از جنس ادبیات یکپارچه فرهنگی و اقتصادی شده است.دو خوانش متفاوت مردم و مسئولان قابل‌رؤیت است و باوجوداینکه سبک زندگی اکثریت مردم تغییریافته اما هنوز سبک فکری اکثر مسئولان در همان قالب‌بندی‌های تجویزی موجودیت دارد.تنوع مردم نسبت به هم از حالت مخالفت و بی‌تفاوتی به مرحله پذیرش رسیده است و سبک‌های متفاوت زندگی در برابر دیدگان جامعه تبدیل به یک فرهنگ شخصی شده و کمتر کسی نسبت به سبک‌های متفاوت اظهار تعجب می کند.جامعه در عین رهاشدگی در یک فضای خودتربیتی قرار گرفته است و این خودتربیتی هم زاییده شرایطی است که نه اصلاح‌طلبان و نه اصولگرایان نمی‌توانند داعیه‌دار پایه‌ریزی آن باشند؛ چراکه قدرت زمان به دور از ادبیات‌های موجود سیاسی، ادبیات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... را تحمیل کرده است.با توجه به رهاشدگی جامعه و حضور در فضای خودتربیتی که ملاحظات نمادهای اصلاح‌طلبی را هم ندارند، هوشمندی تصمیم‌سازان باید بر این نظر باشد که به نمادهای اصلاح‌طلبی عرصه جولان بدهند تا تغییرات، تدریجی و کنترل‌پذیر باشد. باید پذیرفت بخشی از جامعه که طبقه متوسط هم شامل آن است، بر اساس قبض و بسط‌های غیرکاربردی تبدیل به مطالبه‌گران و ره‌جویان خاموش شده‌اند که این خاموشی و سکوت نباید علامتی برای رضایت قلمداد شود.بهترین بازگشایی، بازگشایی‌هایی است که در زمان و مکان مناسب رخ بدهد. شرایط موجود به‌گونه‌ای شده است که مسئولان شکل مردم می‌شوند نه مردم شکل مسئولان.

در گفت‌وگو با زیباکلام و عطریانفر مطرح شد

دولت اصلاحات بانی افشای قتل‌های زنجیره‌ای

شرق: بیستمین سالگرد حوادث تلخی که به «قتل‌های زنجیره‌ای» معروف شد، از راه رسید. آذر سال ۱۳۷۷ اوج دشواری بود. هنوز زخم‌های آن سال‌ها تازه است و گاه و بی‌گاه کسی نکته یا خاطره‌ای درباره آن حوادث می‌گوید؛ از حسام‌الدین آشنا که چندی پیش برآشفته شد و در حساب توییتری خود مواضع صریحی درباره این موضوع گرفت تا مصطفی تاجزاده که به مناسب بیستمین سالگرد قتل فروهرها دست به قلم می‌شود. نکته درخور توجه امسال اما مصاحبه محمد بلوری، روزنامه‌نگار پیشکسوت و دبیر وقت گروه حوادث روزنامه ایران است. او این قتل‌ها را از نظرگاه خبرنگار حوادث مشاهده کرده و برخلاف امروز که برخی از وجوه ماجرا شفاف شده است، موضوع را با تمام ابهاماتش در آن زمان تعریف می‌کند. به این اعتبار در ادامه سعی کردیم پرتویی دیگر بر فضای مطبوعات در سال ۷۷ و سال‌های منتهی به آن بیندازیم. برای این کار به سراغ سردبیر وقت همشهری، محمد عطریانفر و یکی از فعالان روزنامه‌های دوم خردادی، صادق زیباکلام رفتیم. جالب آن‌که عطریانفر و زیباکلام هر دو بر نقش کلیدی دولت اصلاحات و در رأس آن خاتمی و همچنین روزنامه‌ها تأکید داشتند. گویا برخورد با این پدیده نفرت‌انگیز، مصداقی بود از «فشار اجتماعی و پیگیری منتخبان»؛ جایی که جامعه و دولت منتخب در یک پاس‌کاری توانستند موضوع این اتفاقات وحشتناک را حل کنند.

عطریانفر: مقاومت دولت دست رسانه‌ها را بازگذاشت

پیش از سال ۷۷ هم قتل‌هایی از سوی «گروه خودسری» که عاملیت قتل‌های زنجیره‌ای را برعهده داشت، صورت گرفته بود. آیا آن زمان این قتل‌ها توجه شما را جلب نکرده بود؟

قتل‌هایی که قبل از سال ۷۷ به‌وقوع پیوست، تصویر مشخصی بین مطبوعات آن زمان نداشت. به‌صورت پراکنده، کم‌وبیش اظهاراتی می‌شد که مثلا فلان قتل انجام‌شده یا فلان فرد شرور در نقطه‌ای از تهران ترور شده است یا فلان عنصر فاسد دچار مشکل شده، اما هیچ‌گاه روزنامه‌ها موضوع را تعقیب نمی‌کردند؛ اگر تعقیب هم می‌کردند شاید پاسخ روشن و دقیقی دریافت نمی‌کردند. اما وقتی وارد سال ۷۷ شدیم و شاهد قتل‌های سیاسی بودیم، هم وجدان جامعه نسبت به قضیه حساس شده بود و هم روزنامه‌ها مطلع شده بودند و پیگیر بودند، اما به اعتقاد بنده مهم‌تر از همه این نکات، اقدام دولت آقای خاتمی و شخص او بود. او به‌عنوان مسئول کشور، مسئله را تعقیب می‌کرد و سرنخ‌هایی را پیدا کرده بود که عناصری از درون وزارت اطلاعات دست به اقدامات خلاف قانون زده‌اند. مقاومت و مخالفتی که دولت دربرابر این اقدام از خود نشان داد، دست رسانه‌ها را باز کرد تا پیگیر مسئله باشند. اوج این مسئله هم به زمانی بر می‌گردد که از سوی دولت بیانیه‌ای با امضای وزارت اطلاعات صادر شد؛ وزارت اطلاعات این حرکت را محکوم و اشاره کرد که این اقدام از کدام ناحیه صورت گرفته است.

برخی گفته‌اند این نوع قتل‌ها برای اشرار و خلافکاران گاهی رخ می‌داده، اما در سال‌های آخر کار به حوزه سیاست هم رسیده بود، در چه نقطه‌ای این موضوع – این قتل‌ها – توجه شما را جلب کرد؟

مسئولان ارشد رسانه‌ها، چه بسا اطلاعات محرمانه‌تری نسبت به قشر عمومی روزنامه‌نگاران می‌داشتند و شاید برخی از گمانه‌زنی‌ها هم صورت می‌گرفت، اما چون جنبه عمومی پیدا نکرده بود، نمی‌توانست خیلی منبع قضاوت باشد. فکر می‌کنم در بحث رسانه‌ها، یعنی روزنامه‌های رسمی نقطه اوج قتل‌های زنجیره‌ای، سال ۷۷ بود. نقطه اوج این خشونت و خشم بی‌منطق به قتل مرحوم فروهر و همسرشان برمی‌گشت. این نقطه فی‌الواقع همه توجهات را به این کانون جلب کرد؛ توجه جامعه، رسانه‌ها -که زبان گویای جامعه هستند- و حتی توجه دولت و نهاد مرتبط – وزارت اطلاعات – به این نقطه متوجه شد و آن را در نقطه اوج خود کنترل کردند. شاید نتوانیم بگوییم نقطه اوج، اگر خدای نخواسته نسبت به این موضوع بی‌توجهی می‌شد، چه بسا آن حوادثی که تا سال ۷۷ کنترل شد، کف ماجرا محسوب می‌شد. بعدها اشاره شد که فهرست بلندبالایی از دگراندیشان وجود داشت که البته به نیروهای غیرمسلمان و عناصری که چندان دلبستگی‌ای به نظام نداشتند هم خلاصه نمی‌شد. چه‌بسا نیروهای متعلق به‌نظام و علاقه‌مند به آن را که شاید قرائتی متفاوتی داشتند نیز دربرمی‌گرفت. اشاره شده که برخی چهره‌های محترم که امروز هم درواقع از علاقه‌مندان به حوزه‌های اصلاح‌طلبی و آقای خاتمی و هاشمی هستند، در لیست‌های بعدی مطرح بودند؛ نیروهای ملی-مذهبی و غیره. اقدام به‌موقع دولت و شخص رئیس‌جمهور و مهم‌تر از رئیس‌جمهور تصورم این است که مجموعه ارکان نظام از رهبری و نهادهای اطلاعاتی و قضائی همه از یک دریچه به این موضوع نگاه کردند و اتحاد نظر داشتند و این مسئله را جمع کردند.

آقای عطریانفر خاطره‌ای از بگومگوها تحریریه بعد از قتل‌ها دارید؟ چه اتفاقی در روزنامه رخ می‌داد؟

با توجه به اهمیت روزنامه‌ها مخصوصا روزنامه همشهری با تیراژ نیم‌میلیونی(۴۶۰ هزار نسخه در روز) دوستان ما در تحریریه همشهری تلاش خود را بر این نکته متمرکز کرده بودند که اگر اطلاع‌رسانی می‌کنند، ضمن اینکه کلیت نظام را هدف‌گیری نکنند و این قتل‌ها را به نظام نسبت ندهند، اما تمامیت حقیقت را با همه ابعادش تا جایی که قلوب جامعه جریحه‌دار نمی‌شد، اطلاع‌رسانی کنند. فضای خبررسانی، خیلی جذاب، اگرچه غم‌انگیز و اندوه‌بار بود.

خاطره‌ای از آن برهه در فضای اصلاح‌طلبی و در فضای مطبوعاتی دارید. درباره نگرانی‌ها درباره تحلیل‌ها و اینکه چطور باید با این موضوع روبه‌رو شد؟

نگرانی نسبت به چه چیزی؟

اینکه این رویه تا کجا ادامه پیدا خواهد کرد؟ مطبوعات چقدر به این موضوع ورود کنند؟ آیا این‌طور نشد که بر سر تحلیل این موضوعات اختلاف‌نظر داشته باشید؟

تا قبل از اعلام موضوع رسمی دولت و وزارت اطلاعات چرا... دغدغه و نگرانی بود و برخی از اطلاعات نیز دلالت بر این داشت که شاید دامنه قتل‌ها به برخی از روزنامه‌ها هم برسد ولی خوشبختانه آن نقطه خیلی تعیین‌کننده بود که همه آن حرکات خشن بی‌منطق عناصر خودسر را متوقف کرد و همچنین به‌لحاظ امنیت روانی، به دغدغه‌های روزنامه‌نگاران و سیاسیون آرامش داد. آنها امنیت خاطر یافتند که این داستان به طور کامل متوقف شده و خوشبختانه از آن به بعد دیگر با حادثه‌ای از این دست روبه‌رو نشدیم.

زیباکلام: جریان مخالف حالت تدافعی به خود گرفته بود

در آن زمان چطور قتل‌ها را تحلیل کردید؟

فکر می‌کنم نقطه عطف، قتل مرحوم داریوش فروهر و همسر ایشان بود. وقتی این دو به آن طرز فجیع به قتل رسیدند، دیگر مشخص بود که باید یک جریان سازمان‌یافته در کار باشد. قتل دو نفر از اعضای کانون نویسندگان - مرحوم مختاری و پوینده - هم به این موضوع اضافه شد. پیداشدن جسد آن دو و نحوه قتل مرحوم فروهر و همسرشان دیگر هیچ تردیدی باقی نگذاشت که باید جریان سازمان‌یافته‌ای در کار باشد.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین موضوعی که این حوادث را پیچیده‌تر کرده بود، این بود که در آن مقطع اگر افراد دیگری کشته شده بودند؛ مثلا در مهر، آبان و آذر سال ۷۷ اگر افراد دیگری کشته شده بودند، می‌شد فهمید که یک جریان تندرو است که مرتکب این قتل‌ها می‌شود. اما چیزی که این قضیه را پیچیده کرده بود این بود که هم مرحوم محمد مختاری و هم مرحوم پوینده ناشناخته بودند، شاید تنها افرادی که خیلی اهل مطالعه بودند این دو نفر را می‌شناختند. مثلا آن زمان گلشیری و محمود دولت‌آبادی چهره‌های شناخته‌شده‌ای بودند. اگر اینها کشته شده بودند می‌شد فهمید، اما محمدجعفر پوینده و محمد مختاری واقعا چهره‌های ناشناخته‌ای بودند. خیلی‌ها می‌پرسیدند که اینها چه کاره بودند. از آن مبهم‌تر و پیچیده‌تر قتل داریوش فروهر بود؛ مرحوم داریوش فروهر چهره‌ای نبود که علیه نظام انتقاد و موضع‌گیری کند که باعث رنجش خاطر مسئولان شده باشد. ایشان بعد از اینکه کار دولت موقت تمام شد، در سال ۱۳۵۸ و مدتی هم در هیئت حسن نیت کردستان - هیئت چهارنفره‌ای که امام منصوب کرده بودند - و مدتی نیز به عنوان نامزد اولین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری مطرح شده بودند، واقعا از سال ۵۹ و ۶۰ به این طرف، می‌توانم بگویم که فعالیتی نکرده بودند که ما بگوییم علیه نظام بوده است. برخی از اعضای جبهه ملی یا نهضت آزادی اعلامیه می‌دادند، اعتراض می‌کردند و در انتخابات‌ها اعلام موضع می‌کردند، اما به هر دلیلی مرحوم فروهر سال‌ها بود که فعالیتی انجام نمی‌داد. از آن مبهم‌تر قتل همسر ایشان، مرحوم خانم پروانه اسکندری بود. حتی اگر بگوییم مرحوم فروهر اسباب بغض و کینه افرادی شده بودند، خانم پروانه اسکندری اساسا هیچ فعالیتی نداشتند. اگر ایشان باید به قتل می‌رسیدند، اعظم طالقانی باید چندین بار ترور می‌شدند؛ چون خیلی بیشتر از مرحوم خانم اسکندری فعالیت و اعتراض کرده بودند. اساسا نفس این قتل‌ها خیلی سؤال‌برانگیز بود. البته مرحوم مجید شریف مدتی قبل از اینها به قتل رسیده بود که او هم چهره ناشناخته‌ای بودند. ما از یک سو با این مشکل روبه‌رو بودیم که چرا این افراد را به قتل رساندند؟ مگر این افراد چه کرده بودند؟ چه‌کار کرده بودند که این‌قدر مورد بغض و کینه قرار گرفتند. واقعا شک داشتیم که آیا این قتل‌ها واقعا سیاسی هستند؟ اما در عین حال دیگر نمی‌توانستیم بگوییم تصادفی‌اند. بعد از قتل مرحوم فروهر مشخص بود که این جریان سازمان‌یافته است. قول آقای خاتمی از اعتبار زیادی برخوردار بود. تا جایی که یادم می‌آید، شاید اصطلاح «خودسر» را اولین بار آقای خاتمی به‌کار برد. آقای خاتمی که این نکته را مطرح کردند که این قتل‌ها را یک جریان خودسر درون وزارت اطلاعات و آن هم بدون اذن و آگاهی مافوق‌های خود انجام داده‌اند، من فکر می‌کنم که چیزی حدود ۷۰، ۸۰ درصد مردم این حرف را پذیرفتند که این قتل‌ها از سوی یک‌سری افراد تندرو و خودسر صورت گرفته است.

توضیحاتی که داده شد مقداری ابهام‌زدایی کرد. ما یقین داشتیم هیچ یک از این افراد، چهره‌های شاخصی نبودند که نظام را منظما به چالش بکشند و جنگ و ولایت فقیه و قوه قضائیه و سپاه را زیر سؤال ببرند. هیچ کدام از اینها واقعا این‌طور نبودند. اگر آسیبی به خیلی از اصلاح‌طلبانی که آرام‌آرام داشتند در روزنامه‌های به‌قول آقای شریعتمداری «زنجیره‌ای» می‌نوشتند، می‌رساندند، خیلی قابل فهم‌تر بود. ماشاالله شمس‌الواعظین خیلی بیشتر کانون تعارض بود. آقای عمادالدین باقی، حمیدرضا جلایی‌پور و خود بنده که در آن مقطع در این روزنامه‌ها منظما یادداشت می‌نوشتم خیلی بیشتر مورد بغض و کینه اصولگرایان بودیم؛ حتی افرادی مثل مسعود بهنود و مرتضی مردیها. اینها خیلی شناخته‌شده‌تر بودند. آن موقع نمی‌گفتند «اصولگرایان»، می‌گفتند محافظه‌کاران. بنابراین اینکه پذیرفتیم آقای خاتمی حقیقت را می‌گوید، جدای از آنکه اعتماد وحشتناکی به ایشان وجود داشت، آنچه آقای خاتمی می‌گفت، منطقی هم به نظر می‌رسید؛ اینکه یک گروه خودسر درون تشکیلات اطلاعات واقعا خودسرانه این قتل‌ها را انجام داده است. اگر بنا بود افراد مطرح و کسانی که زعامت این جریان را به چالش کشیده‌اند، آسیب ببینند، باید زیباکلام و ماشاالله شمس‌الواعظین را به قتل می‌رساندند؛ باید حمیدرضا جلایی‌پور را به قتل می‌رساندند.

این سؤال پیش می‌آید که این قتل‌های در جایی رخ ندادند که در عین حالی که جامعه را خیلی متوجه خود نکنند، افراد تأثیرگذار را بترسانند؟ آیا شما نترسیده بودید؟ آیا برخی از کشور نرفتند؟

اینها به نظر من دیگر نظریه است؛ اینکه داریوش فروهر را که واقعا سال‌ها بود کاری نمی‌کرد، زدند تا صادق زیباکلام، ماشاالله شمس‌الواعظین، حمیدرضا جلایی‌پور، سعید حجاریان، مصطفی تاجزاده، مرتضی مردی‌ها و... حساب دستشان بیاید. این می‌تواند یک نظریه باشد، اما درباره همین هم آن‌موقع بحث می‌کردیم. در روزنامه جامعه و طوس شب‌های زیادی درباره اینها بحث می‌کردیم که چه کسی می‌توانست پشت این جریانات باشد. نمی‌دانم آقای بهنود بود یا مرتضی مردی‌ها که در جلسه هیئت تحریریه روزنامه جامعه بود که مطرح کردند «اینها که رودربایستی ندارند، چرا پیغام بدهند، یکی از ما را می‌زدند». به نظر من این حرف منطقی است؛ یکی از ما را می‌زدند تا پیام صریح‌تر و آشکارتر بود.نکته بعدی این بود که اگر واقعا حساب کار دست ما نمی‌آمد، همچنان که واقعا هم نیامد و نه‌تنها نترسیدیم و روش خودمان را تغییر ندادیم بلکه می‌توانم خیلی قرص و محکم بگویم که گستاخ‌تر هم شده بودیم. قتل‌های زنجیره‌ای ما را گستاخ‌تر، عصبی‌تر و باشهامت‌تر کرده بود. اگر چنین نظریه‌ای هم بود، «از قضا سرکنگبین صفرا فزود». اتفاقا سرمقاله‌ها خیلی تندتر شدند. قشنگ یادم می‌آید تلافی آن حالت عصبانیت را که چرا این قتل‌ها اتفاق افتاده است، در سرمقاله‌های خود درمی‌آوردیم.اگر امروز یک مطالعه صورت بگیرد مشخص می‌شود قتل‌های زنجیره‌ای فضای جامعه را خیلی تندتر، رادیکال‌تر و بازتر کرده بود و هجمه دوم‌خردادی‌ها را خیلی بیشتر کرده بود. عملا آن جریان اقتدارگرا حالت تدافعی به خود گرفته بود و ما در حالت طلبکاری و هجمه قرار داشتیم. تمام تلاش آن جریان این بود که بگوید من بی‌تقصیر هستم و گناهی نداشتم.

یعنی آن قتل‌ها کسی را نترسانده بود؟

اگر بگویم نمی‌ترسیدم، دروغ گفته‌ام. برای اینکه واقعا سعی می‌کردم جایی تنها نروم. عادت دارم تا دانشگاه «جاگینگ» کنم، اما آن موقع دیگر نمی‌رفتم؛ چراکه می‌ترسیدم کنار پارک‌وی بریزند سرم. این ترس‌ها بود. در اوج آن جریانات، من را به مناسبت ۱۶ آذر آن سال دعوت کرده بودند دانشگاه ایلام. با هواپیما به کرمانشاه رفتم. از دانشگاه ایلام آمده بودند فرودگاه. سوار یک پاترول شدم و دو، سه نفری هم عقب بودند. غروب بود که از کرمانشاه به سمت ایلام خارج شدیم. من آن‌قدر ترسیدم، آن‌قدر ترسیدم... . آن زمان‌ها که موبایل نبود. تلفنی به من گفته بودند از انجمن‌اسلامی ایلام هستند و فلان روز سخنرانی است. با خودم فکر می‌کردم آن کسی که با من تماس گرفت، واقعا چه کسی بود. اینها که در فرودگاه دنبال من آمدند که هستند که این‌قدر ساکت‌اند. هوا هم رو به تاریکی بود و من واقعا از ترس مردم و زنده شدم. ساعت هفت‌ونیم شب که شد و رادیو بی‌بی‌سی را گرفتند، من فهمیدم اینها خودی هستند (خنده). ترس وجود داشت؛ حالا شاید مرتضی مردی‌ها و عمادالدین باقی نمی‌ترسیدند، ولی من ترس داشتم، اما آن ترس باعث نشد در نوشتن سرمقاله‌ها ملاحظه یا چیزی را رعایت کنم.

این معما برای شما حل شد که چرا دست به این قتل‌ها زدند؟

تردید دارم، اما ۸۰ درصد معتقد هستم یک گروه و جریانی در کار بود که فکر می‌کرد آقای محمدجعفر پوینده یا آقای محمد مختاری، فرهنگ سکولار و ادبیات غیردینی را رواج می‌دهند.

تأثیر روزنامه‌ها چقدر بود؟

اگر فضای مجازی مسئله خاشقجی را این‌طور باعث گرفتاری مسئولان عربستان کرد، آن زمان فضای مجازی نبود. آن زمان مطبوعات دوم‌خردادی بودند و آنها باعث شدند این آتش شعله‌ور شود و هیچ‌طوری نشود خاموشش کرد.

آقای زیباکلام چیزی باقی نمانده است؟

با دیگران کاری ندارم ولی من آن موقع خیلی دچار ترس شده بودم.

نکته

قتل‌های زنجیره‌ای فضای جامعه را خیلی رادیکال‌تر کرده بود، عملا جریان اقتدارگرا حالت تدافعی به خود گرفته بود

نکته

تا قبل از اعلام موضوع رسمی دولت دغدغه و نگرانی بود و اطلاعات نیز دلالت بر این داشت که شاید دامنه قتل‌ها به برخی از روزنامه‌ها هم برسد

الو شرق ۸۸۶۴۰۲۶۰

sharghline@sharghdaily.ir

پیامک: ۳۰۰۰۴۶۹۹

۱۹ آبان از مرز مهران داخل کشور شدم و با توجه به اینکه اتوبوس در مرز مهران خالی بود ولی زائرها را سوار نمی‌کردند و قیمت‌های خارج از عرف می‌دادند، مجبور شدیم با سواری به پایانه ایلام برویم. آنجا هم ماشین برای کرج و تهران نداشت. به‌صورت اینترنتی برای ساعت ۹ شب از کرمانشاه به مقصد کرج بلیت خریداری کردم که راننده اتوبوس ولوو وی‌آی‌پی تک‌صندلی ما را به ترمینال غرب تهران آورد و پیاده کرد و با لحن بدی گفت که آخر مسیر است و به کرج نمی‌روم و قبلش هم در وسط اتوبان ساوه، خروجی رباط‌کریم مسافران رباط‌کریم و شهریار را پیاده کرده بود. در تهران هم که من به راننده گفتم چرا کرج نمی‌روی، با اصرار می‌پرسید که چرا نصفه‌شب در اتوبان ساوه خروجی رباط‌کریم پیاده نشدم. هم با تعاونی مربوطه (۷ عدل کرمانشاه) هم با دفتر تهران تماس گرفتم ولی جواب قانع‌کننده‌ای نشنیدم و می‌گفتند در بلیت کرج ذکر شده و منظور از کرج پایانه کرج نبوده است. از راهداری هم پیگیر شدم و جواب نگرفتم. در نهایت با اصرار بر طلب جریمه‌ام با راننده و مالک اتوبوس تماس گرفتم و آنها هم من را مقصر می‌دانستند و قبول نمی‌کردند که کار درستی نکرده‌اند و گفتند که شماره کارت بفرستم تا جریمه من را واریز کنند که این کار را کردم و خسارت من را نریختند. من که از خسارتم گذشتم ولی آیا اگر کسی بخواهد خانواده‌اش را با این اتوبوس‌ها به مقصد برساند، می‌تواند اعتماد کند؟ این مشکل و شبیه آن و موارد دیگر متأسفانه همیشه وقتی به عتبات مشرف می‌شویم، برای من و همه مسافران و زائران پیش می‌آید ولی متأسفانه هیچ نظارت و پیگیری و جوابی را از مسئولان و ارگان‌های مربوطه تابه‌حال ندیده‌ایم.

محمد مشفق

بازتاب

● **پاسخ روابط عمومی شهرداری منطقه ۱۳:** احتراما عطف به پیام مردمی مندرج در روزنامه «شرق» با عنوان «رسیدگی به بازارچه شهرستانی» مورخ ۲۲ آبان ماه به اطلاع می‌رساند:با توجه به اکیپ معبربان ناحیه یک به صورت سد معبر بازارچه پاکسازی و همچنین به طور جدی به معبربانان تذکرات لازم درخصوص نگهداشت وضعیت بازارچه داده شد.